

در امتداد همین نظریه شاید بتوان «غاصب‌انگاری حکومت‌های غیر مأذون از سوی امام معصوم - علیه السلام - یا فقیه عادل» را قرار داد؛ با این توضیح که متداول در محیط فقه امامیه، انگاره فوق است حتی اگر کسی که در رأس هرم قرار دارد، از سوی مردم انتخاب شده باشد. انگاره دیگر «غیر غاصب دانستن حکومت‌های مأذون از من له الاذن» است، هرچند متکی به رأی مردم نباشد؛ و با این که قبلاً اشاره کردیم که جمع زیادی از فقها، گفتگوی از حکومت در عصر غیبت و در ادامه آن، گفتگو از جایگاه رأی مردم را رها کرده‌اند، لکن این دو انگاره - به ویژه انگاره اول - رایج است و پرده از اندیشه عدم اعتبار رأی مردم بر میدارد. فتامل.¹

شاید یکی از مستدل‌ترین بیانات در راستای اثبات اندیشه فوق متن ذیل است که در حوالی دهه بیست از سده چهاردهم هجری شمسی به منصفه ظهور رسیده است.

توجه کنید (با تلخیص):

«ان مقتضى الاصل الاولى عدم الحكومة و الولاية بانحائها لاحد على أحد، فالعقل يحكم بوجوب اطاعة الباری و لا يشاركه في ذلك احد حتى الانبياء و الرسل؛ و لکن له - تعالى - ان يجعل غيره خليفة له في ذلك و اماما للناس من قبله بحيث يجب على الناس ان يأتوا به و يطيعوا امره و يكون هذه الاطاعة ايضا بنظر الوجدان من شئون اطاعة الله - تعالى - و قد اشار بذلك ايضا في القرآن حيث قال: *يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ* ففرع حاکمیه داود علی جعله خليفة من قبله. و بما ذکرنا يظهر ان سائس المسلمين و زعيمهم يجب ان يتعين من قبل الله - تعالى - بتعيين رسول الله - صلى الله عليه و آله - و تصريح منه و اما الانتخاب العمومي فلا يغني عن الحق شيئا و لا يلزم الوجدان احدا على اطاعة منتخب الاكثرية؛ اذ المنتخب بمنزلة الوكيل و الموكل ليس ملزماً علی اطاعة و كيله بل له ان يعزله مهما شاء. هذا بالنسبة الى الاكثرية و اما بالنسبة الى الاقلية فالامر أوضح؛ اذ لا يجب على احد بحسب الوجدان ان يطيع و كيل غيره. و علی هذا فيختل النظام فلا بد لتنظيم الاجتماع من وجود سائس يجب بحسب الوجدان اطاعته و ينفذ حكمه و ليس ذلك [هو] الا من كانت حكومته و ولايته بتعيين الله . تعالى . و من شئون سلطنته المطلقة و لو بوسائط كالفقيه العادل المنصوب من قبل الائمة المتعيينين بتعيين رسول الله - صلى الله عليه و آله - و بما ذکرنا انهدم اساس خلافه الثلاثة و ارکان الحكومات المتداولة الغير [غير] المنتهية الى جعل الله - تعالى - فافهم و اغتنم»².

قابل دقت این که قائل در متن فوق هر چند از تعبیر «سائس المسلمين و زعيمهم» استفاده کرده است لکن قطعا و به هیچ وجه، نظر به خصوص مسلمانان، جامعه اسلامی و حاکم اسلامی ندارد و نسخه‌ای را که می‌پیچد برای همه جوامع است. این توسعه گذشته از تسالم بیرونی، از استدلال مذکور در خود این متن و از تعبیری مثل «فيختل النظام فلا بد لتنظيم الاجتماع من وجود سائس» قابل دریافت است.

واضح است که این جمعیت به «ولایت عاقلان، عالم و عادل» نیز معتقد نیستند تا شرعی بودن حکومت‌ها، از آن طریق استحصال شود.

1. اشاره به این که دولت‌های مدرن و دخالت‌کننده در شئون عمومی مردم (غیر از تعییناتی که به احکام الهی عینیت می‌بخشد) مورد نظر فقها نبوده است تا بتوان به طور مشخص از دو انگاره مذکور در متن، اعتبار یا عدم اعتبار رأی مردم را برداشت کرد، شاید در اعماق اندیشه ایشان این بوده که اگر پای حکومت بر مردم و اداره کشور و دنیای ایشان به میان می‌آمد، به اعتبار رأی مردم نظر میدادند. البته آن چه را در ادامه متن ذکر می‌شود، شاید بتوان به مشهور فقیهان امامیه نسبت داد و - بالطبع - دیگر جایگاهی برای رأی مردم در مشروعیت حکومت، تعریف نمی‌شود.

2. البدر الزاهر فی صلاة الجمعة و المسافر، باورقی صص 53 . 55.

قابل ذکر این که قائل متن فوق در حوالی دهه شصت در چرخشی ملموس به اعتبار رأی مردم در مشروعیت حکومت در عصر غیبت می‌رسد و می‌گوید:

«...عند فقد النص كما في عصر الغيبة ان قلنا بدلالة المقبولة و نظائرها على النصب العام فهو و الا وصلت النوبة الى الشورى قهرا بمقتضى عموم الاية و الروايات»³.

و در موضعی دیگر ابراز میدارد:

«...یستفاد من خلال مجموع هذه الاخبار - الموثوق بصدور بعضها اجمالا - كون انتخاب الامة ايضا طريقا عقلائياً لانعقاد الامامة و الولاية و قد امضاه الشارع ايضا فلا ينحصر الطريق في النصب من طرف المقام العالي و ان تقدمت رتبته على الانتخاب و لا مجال للانتخاب مع وجوده»⁴.

مطابق برخی نسبت‌های در دسترس چرخش قائل به این محدوده هم پایان نیافت و در دهه هشتاد به نظریه نظارت فقیه در کنار متخصصان رسید، نظریه نصب را (حتی به عنوان یکی از راه‌های احتمالی) ترک کرد و در مصاحبه‌ای ابراز داشت:

«ولایت فقیه‌ی که برخی می‌گویند، برخلاف عقل بشر است. مساله نظریه نصب در ولایت فقیه دارای اشکالات ثبوتی و اثباتی است...»⁵.

3 . دراسات في ولاية الفقيه، ج1، ص498.

4 . همان، ص 511.

5 . مصاحبه در تاریخ 1383/1/22 صورت گرفته است و ظاهراً برای اولین بار در دو ماهنامه «چشم انداز ایران» متعلق به دیماه و بهمن ماه 1399 شماره 125، با عنوان «نظریه ولایت و نظریه نظارت» منتشر شده است.